

دکتر رابرت سی. نیومن، معجزات، جلسه ۳ علم و لیبرالیسم در باب معجزات

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دوره آموزشی ماست، «معجزات و معجزات عیسی»، و چیزی که می‌توانیم واحد سوم بنامیم، هر چه که می‌خواهید اسمش را بگذارید، «علم و ظهور لیبرالیسم». پس بیایید نگاهی به آن بیندازیم. با رنسانس شروع می‌کنیم.

نویسندگان کلاسیک یونانی با سقوط قسطنطنیه توسط ترک‌ها، در حالی که پناهندگان به غرب گریخته بودند، توسط اروپای غربی دوباره کشف شدند. بدین ترتیب اروپایی‌ها از آنچه این نویسندگان باستانی واقعاً می‌اندیشیدند و آموزش می‌دادند، آگاه شدند و اطلاعات تحریف‌شده‌ای را که از قرون وسطی به دست آمده بود و مطالب کمتر تحریف‌شده‌ای را که از طریق ترجمه‌های عربی از اسپانیا منتقل شده بود، اصلاح کردند. این مطالب شامل فلسفه، علم، اخلاق، تاریخ، حکومت، پزشکی، بلاغت، نمایش و شعر و همچنین دین و جادوی بت‌پرستان بود.

نتیجه، انگیزه بزرگی برای دانشگاه‌های اروپایی بود و علاقه فزاینده‌ای به زبان‌های یونانی و عبری باستان ایجاد شد. این امر به اروپایی‌ها کمک کرد تا فرهنگ خود را در چارچوب وسیع‌تری نسبت به مسیحیت، اسلام و یهودیت قرون وسطی ببینند، اما همچنین تعدادی از بدعت‌های باستانی را دوباره مطرح کرد. محققان از ماهیت روایت‌های معجزه‌آسا از بت‌پرستی باستان آگاه شدند.

همچنین، تقریباً در همین زمان، ما شاهد اصلاحات مذهبی هستیم، کشف مجدد انجیل فیض خدا، که به دلیل قرن‌ها جهل نسبت به کلام خدا به دلیل سطح پایین سواد، تلفیق با بت‌پرستی‌های محلی و جامعه دنیوی، و شتاب نهادی کلیسای کاتولیک و رهبانیت، دچار سردرگمی و توهم شده بود. این امر منجر به علاقه مجدد به آنچه کتاب مقدس واقعاً تعلیم می‌داد، در مقابل چگونگی درک آن از طریق فیلترهای قرن‌ها کاتولیک قرون وسطایی، شد. یکی از نتایج این مطالعه، درک این موضوع بود که معجزات کاتولیک قرون وسطایی و مدرن، رنگ و بوی متفاوتی از معجزات کتاب مقدس دارند.

از آنجایی که کاتولیک‌ها معتقد بودند که معجزات در ارتباط با زندگی افراد به ویژه مقدس ادامه می‌یابند، تمایلی به رد ادامه معجزات وجود داشت. کمی به علم قرون وسطی فکر کنید. برخی از دانشگاه‌های قرون وسطی کارهای نسبتاً چشمگیری در فیزیک انجام داده بودند و به ما نشان می‌دادند که ارسطو در مورد حرکت اجسام روی زمین اشتباه می‌کرد، اما این کار کوپرنیک، گالیله و کپلر بود که نشان داد کیهان‌شناسی زمین-مرکزی ارسطو اشتباه است و راه را برای ظهور علم مدرن هموار کرد.

نیکلاس کوپرنیک، ۱۴۷۳-۱۵۴۳، با آگاهی از گمانه‌زنی‌های نجومی جهان باستان، خاطرنشان کرد که اگر فرض شود سیارات به جای چرخش به دور زمین، به دور خورشید می‌چرخند، می‌توان به ساده‌سازی بزرگی در تکنیک محاسبه موقعیت سیارات دست یافت. گالیله، ۱۵۶۴-۱۶۴۲، اولین کسی که تلسکوپ تازه اختراع شده را برای مشاهده آسمان‌ها به کار برد، نشان داد که نه خورشید و نه ماه، آنطور که ارسطو ادعا کرده بود، کامل نیستند و یک منظومه سیاره‌ای از قمرها به دور سیاره مشتری می‌چرخند، به طوری که همه چیز به دور زمین نمی‌چرخد. یوهانس کپلر، ۱۵۷۱-۱۶۳۰، از داده‌های رصدی گسترده‌ای که توسط استادش تیکو براهه گردآوری شده بود، استفاده کرد تا نشان دهد که سیارات واقعاً به دور خورشید می‌چرخند و حرکات آنها را می‌توان با چندین قانون توصیف کرد.

این ما را به ایزاک نیوتن، ۱۶۴۲-۱۷۲۷، می‌رساند. نیوتن، یکی از درخشان‌ترین ذهن‌های تاریخ، نوع جدیدی از تلسکوپ را طراحی کرد، کشف کرد که یک منشور شیشه‌ای نور سفید را به اجزای رنگی مختلف آن تجزیه می‌کند، نوع جدیدی از ریاضیات را اختراع کرد و نشان داد که قوانین کپلر در مورد حرکات سیارات را می‌توان با مجموعه‌ای بسیار کلی از قوانین حرکت که در مورد همه اشیاء روی زمین اعمال می‌شود، به علاوه نیروپی، به نام گرانش که همه اشیاء عظیم را به یکدیگر جذب می‌کند، توضیح داد. شاعر معاصر، الکساندر پوپ، در مورد نیوتن، طبیعت و قوانین طبیعت که در تاریکی پنهان هستند، نوشت:

خدا گفت، بگذار نیوتن باشد، و همه چیز نور شد. تأثیر نیوتن. خود نیوتن یک مسیحی معتقد بود، هرچند از نوع آریایی، یعنی مسیحی‌ای که به الوهیت عیسی اعتقاد نداشت.

او به خدای خالق، که می‌تواند به طور معجزه‌آسا در طبیعت دخالت کند، اعتقاد داشت و بخش زیادی از وقت خود را صرف تحقیق در پیشگویی‌های کتاب مقدس کرد. اما بسیاری از کسانی که پس از او آمدند احساس می‌کردند که او آنقدر واقعیت را بر اساس قانون توضیح داده است که دیگر نیازی به خدا نیست. این امر منجر به جنبش دئیست‌ها در انگلستان و بعداً جنبش فیلولوزوف‌ها در فرانسه شد که توسط نویسندگان دایره‌المعارف بزرگ فرانسه رواج یافت.

ظهور لیبرالیسم الهیاتی اسپینوزا، هیوم و کانت، این سه مرد با ارائه توجیه فلسفی برای رد معجزه، راه را برای لیبرالیسم الهیاتی هموار کردند. بندیکت اسپینوزا، دیوید هیوم و ایمانوئل کانت. بعداً به استدلال‌های آنها با جزئیات بیشتری خواهیم پرداخت.

بندیکت اسپینوزا از سال ۱۶۳۲ تا ۱۶۷۷ زندگی می‌کرد. اسپینوزا با اتخاذ دیدگاهی پانتنیستی، استدلال کرد، که طبیعت و خدا دو کلمه متفاوت برای یک چیز هستند، قانون طبیعی و احکام الهی نیز یکسان هستند. احکام الهی تغییرناپذیرند و بنابراین معجزات بنا به تعریف غیرممکن هستند. دیوید هیوم، ۱۷۱۱-۱۷۷۶، از دیدگاه تجربی به معجزات حمله کرد.

او استدلال می‌کرد که قوانین طبیعی ما مبتنی بر تجربه‌ای قطعی و تغییرناپذیر هستند و معجزات، بنا به تعریف، ناقض قوانین طبیعی هستند. بنابراین، ما هرگز نباید توضیحی معجزه‌آسا برای یک رویداد بپذیریم مگر اینکه توضیحی غیر معجزه‌آسا حتی بعیدتر باشد. ایمانوئل کانت، ۱۷۲۴-۱۸۰۴، استدلال می‌کرد که انسان فقط به ظواهر دسترسی دارد و نه به چیزها آنطور که واقعاً هستند، بنابراین تمام الهیات و متافیزیک گمانه‌زنی‌های بی‌اساس هستند.

تنها عقل عملی حق داشت وجود خدا، آزادی و جاودانگی را فرض کند، که منجر به یک دین اخلاقی صرفاً وظیفه‌محور می‌شد. چنین دینی، که نوعی دئیسم است، نیازی به تأیید معجزات ندارد، که بنابراین به زندگی روزمره ربطی ندارند، مگر شاید برای تشویق مردم عادی به عمل به اخلاق، زمانی که نمی‌توان آنها را با انگیزه‌های بهتر به این کار واداشت. لیبرالیسم الهیاتی، همانطور که امروزه آن را می‌نامیم، نتیجه‌ای از نیروهای است که در محافل پروتستانی در بالا به آنها اشاره شد.

اول، انزجار پروتستان‌ها از روایت‌های معجزه‌آسای کاتولیک. دوم، بی‌اعتنایی علمی به گزارش‌های مربوط به رویدادهای نامنظم و خرافی. سوم، احساسی فلسفی مبنی بر اینکه معجزات یا از نظر قیاسی غیرممکن، از نظر استقرایی بی‌اساس یا عملاً بی‌ربط هستند.

و چهارم، باور دئیستی مبنی بر اینکه دین واقعی اخلاقی است نه وحیانی. لیبرالیسم کلامی در آلمان قرن نوزدهم به عنوان جایگزینی مسیحی‌تر برای دئیسم بریتانیایی و الحاد فرانسوی ظهور کرد. این لیبرالیسم در پی حفظ ویژگی اخلاقی مسیحیت و آموزه‌های بهتر کتاب مقدس، به ویژه عهد جدید و زندگی عیسی بود.

این امر در تلاش‌ها برای بازنویسی زندگی عیسی در راستای خطوط لیبرال، همچنین برای جلوگیری از معجزه‌آسا در تاریخ مقدس با ویرایش کتاب‌های کتاب مقدس، فرض منابع و ویراستاران متنوع، نوشتن پیشگویی پس از وقوع حادثه، و پذیرش روایت‌های ساختگی و نویسندگان دروغین در کتاب مقدس، دیده می‌شود. گسترش لیبرالیسم. لیبرالیسم در اواخر قرن نوزدهم با کمک قابل توجه داروینسم از آلمان به بریتانیا و ایالات متحده گسترش یافت.

این مکتب ابتدا بر دانشگاه‌ها، سپس حوزه‌های علمیه و در نهایت بر فرقه‌های اصلی مسلط شد. این مکتب آیین اکثر رهبران فکری و فرهنگی در ایالات متحده و اروپای امروز است. همچنین بر محافل مشابه در بیشتر حوزه‌های تبلیغی قدیمی‌تر نیز تأثیر گذاشته است.

نفوذ لیبرالیسم. لیبرالیسم هرگز در میان مردم عادی ایالات متحده به اندازه رهبران محبوب نبوده است. با این حال، حتی در میان گروه‌های مسیحی محافظه‌کارتر، نفوذ قابل توجهی از طریق اختلاط دارد.

فرقه‌های مختلف و گروه‌های عصر جدید بسیاری از آموزه‌های آن را پذیرفته‌اند، و مسیحیان ارتدوکس گاهی در پاسخ به لیبرالیسم بیش از حد واکنش نشان داده‌اند. خب، این یک مرور سریع از ظهور علم و لیبرالیسم، الهیاتی است، و می‌توانید تأثیر رد معجزه را در آنجا ببینید، که به هر حال موضوع سخنرانی‌های ما در اینجا، معجزه است. خب، این سریع‌تر از آن چیزی که فکر می‌کردم پیش رفت، اما این سه مورد بود.

چهار... اون چیز هنوز کار نمی‌کنه.